



زینب و کیلی زارچ با وجود متعارف نبودن رؤیایش
از آن دست نکشید

تخته گاز تا گرفتن پایه یک

سمیرامنشادی اهر باری که زمین می خورد دوباره بلند می شد و با خودش زمزمه می کرد «این بار فهمیده ام که چکار باید انجام بدهم که موتور از دستم نیفتد». زینب و کیلی زارچ سر سخت تر از آن بوده است که علاقه اش به یادگیری موتور سواری با ماشین راندن را به دلیل زمین خوردن کنار بگذارد. هر بار جادش لای سیم های موتور پاره می شد، برای دور شدن از نگاه خانواده، بهانه ای می آورد تا آن ها متوجه اتفاقی که افتاده است، نشوند. همین عشق و علاقه در سال های بعد، زمینه کاری اش را فراهم می کند تا جزو اولین مربی های تعلیم رانندگی بانوان در شهر ستان شان باشد. با آنکه کاردانی ارتباطات دارد، تعلیم رانندگی پایه یک را برای فعالیت در جامعه انتخاب کرد. او این روزها بیشتر تمرکزش را برای بانوانی گذاشته است که می خواهند گواهی نامه پایه یک بگیرند؛ چون معتقد است تصور جامعه از رانندگی خانم ها درست و واقعی نیست. او می خواهد با آموزش، این نگاه را در جامعه تغییر بدهد.



متوجه می شود مربی اش یک خانم است، تصور می کند که او بلد نیست درست آموزش بدهد. یکی از انگیزه هایی که او را به سمت آموزش کشانده، تغییر همین نگاه های نادرست بوده است. او می خواست ثابت کند بانوان هم در زمینه رانندگی حرفی برای گفتن دارند.

نگاه تبعیض آمیز را دوست ندارم

صحبت از سختی های کار که می شود، فقط نگاه تبعیض آمیز را سختی کارش می داند. او می گوید: خانم های مربی به طور معمول کمتر هنرجو دارند، زیرا مرد ها می توانند هم بانوان و هم آقایان را آموزش بدهند، اما خانم ها فقط به خانم ها می توانند رانندگی آموزش بدهند. او می گوید: یکی از دلایلی که رانندگی پایه یک را آموزش می دهم، همین است که آقایان بدانند بانوان هم در این زمینه توانایی دارند. هر خانمی می تواند راننده ای حرفه ای شود، فقط باید خودش و استعدادش را قبول داشته باشد. خیلی وقت ها که دختران جوان را آموزش می دهم، حرف های زیادی می شنوم، اما از این گوش می گیرم و از آن گوش فراموش می کنم. به هنرجو هم می گویم اگر می خواهد راننده بشود، نباید به این حرفا توجه کند.

نه خودم و نه اطرافیانم ماشین سنگین نداشتیم و همین موضوع، کار را برایم سخت می کرد.

تنها خانم آزمون پایه یک بودم

آزمون ماشین سنگین را چهار بار امتحان داد. این مربی می گوید: به طور متوسط برای هر دوره آزمون ماشین سنگین حدود شصت شرکت می کردند و فقط یک سومشان قبول می شدند. برخی از آقایان آن قدر برای امتحان آمده بودند که دو برگه کارتکس پر کرده بودند. من تنها خانم جمعشان بودم که برای امتحان شرکت می کردم، به همین دلیل استرس داشتم. اولین بار که شرکت کنندگان در آزمون او را دیدند، تصور کردند برای همراهی همسرش رفته است. تعجبشان زمانی زیاد شد که افسر اسمش را خواند تا برای آزمون برود.

او علت رد شدنش از آزمون اول را بر ایمان این طور توضیح می دهد: وقتی آموزش می دیدم، هر بار که پشت فرمان می نشستم، ماشین روشن بود، به همین دلیل نمی دانستم چطور ماشین روشن می شود. هنگامی که افسر گفت ماشین را روشن کن، بلد نبودم و به همین دلیل رد شدم. همسرش به او پیشنهاد کرده بود تا زمانی که اسمش را نخوانده اند، از ماشین پایین نروند تا چهار استرس نشود. همین راهکار مؤثر بود و او برای بار چهارم در آزمون قبول شد.

وکیلی از سال ۱۳۸۴ تا سال ۱۳۹۰ در شهرستان رانندگی آموزش می داده است؛ بعد از آن همراه خانواده به مشهد می آید. درس خواندن را شروع می کند و کاردانی اش را در رشته ارتباطات از جهاد دانشگاهی می گیرد. البته در کنارش کارش را نیز در آموزشگاه های مشهد دنبال کرده است.

انتقال مفاهیم در دست، مهم است

دلیل اینکه توانسته است کارش را بهتر از سایر رقبا پیش انجام بدهد، در نحوه انتقال مفاهیم می داند. وکیلی می گوید: گفتن کلیات سبب سردرگمی هنرجو می شود؛ جزئی و ریز گفتن مطالب کمک بیشتری به فرد می کند. بیان باید قابل فهم و در حد هنرجو باشد. معتقد است که جامعه، اعتماد به نفس رانندگی را از بانوان گرفته است. از سویی هنگامی که هنرجو

و در آخر به این نتیجه می رسد که رانندگی را دوست دارد. بالاخره دست روزگار او را به سمت آموزش رانندگی می کشاند. زینب می گوید: بدون اینکه دوره ای برای مربیگری گذرانده باشم، هفته اول، هنرجویی مهارتی را تمرین دادم. مدیر آموزشگاه اعتماد زیادی به کارم داشت و هفته دوم هنرجوی صفر را برای آموزش برابم در نظر گرفت. خاطرم هست جزو اولین زنان شهرستانمان بودم که به مربیگری در این حوزه پرداختم. اوایل به کارم چندان اعتمادی نداشتند، اما با افزایش قبولی هنرجو هایم آوازه تعلیمم در شهر پیچید.

پیش به سوی گرفتن پایه یک

کری خواندن ها برای رانندگی بانوان و اینکه آن ها نمی توانند پشت رل ماشین سنگین بنشینند، او را به سمت یادگیری پایه یک کشاند. عزمش را جزم کرد تا گواهی نامه پایه یک بگیرد. برای این کار سال ۸۹ اقدام کرد، اما گرفتن پایه یک چندان هم آسان نبوده است. یک سال طول کشید تا مدرک خود را بگیرد. آزمون آیین نامه را بدون اشتباه و اولین بار قبول شد. مرحله بعدی، آموزش فنی ماشین سنگین بوده است و او دوبار از این آزمون رد شد و برای بار سوم قبول شد.

خاطره ای از اولین باری که برای آزمون فنی رفته ته ذهنش خوش نشسته است. آن روز که وارد سالن امتحان شد، با میز بزرگی از قطعات کامیون که همگی باز شده بودند، روبه رو شد. کوچک ترین قطعات را دستش دادند، او توانست به درستی همه را بشناسد. آخرین قطعه ای که افسر به دستش داد، کاسه نمود ماشین بود. اما زینب نام این قطعه را فراموش کرده بود. با خودش تکرار کرد، کاسه، کاسه... افسر به او گفت «کاسه آبگوشت خوری یا خورش خوری؟! او هم با لحن پاسخ داد «مگر شما خورش را توی کاسه آبگوشت خوری میل می کنید؟» همین اشتباه کوچک سبب شد او آزمون را رد شود. مرحله بعدی امتحان عملی پایه یک اتوبوس بود که آن را اولین بار قبول شد. وکیلی می گوید: می دانستم که برای گرفتن پایه یک باید قوی و اطلاعاتم زیاد باشد. هنگامی که تعلیم می دیدم، خوب دقت می کردم. همه مردهایی که برای آموزش آمده بودند، خودشان ماشین سنگین داشتند، اما

بدون مربی رانندگی یاد گرفتم

زینب ساکن محله امام خمینی^(۹) است اما قرار ما با او مکانی است که برای تعلیم رانندگی پایه یک، با هنرجویش هماهنگ کرده است. بالا رفتن از کامیون سبزرنگ برایمان سخت است، اما او با چابکی بالایی رود و طریقه سوار شدن را یادمان می دهد. هنرجویش را راهنمایی می کند و کامیون باتکانی از جایش حرکت می کند. وکیلی زمانی را به یاد می آورد که خودش برای آموختن رانندگی پایه یک، سختی های بسیاری را پشت سر گذاشت تا امروز به عنوان مربی پایه یک شناخته شود.

متولد سبزوار است و از دوران نوجوانی علاقه خاصی به رانندگی داشته است. در دهه ۶۰ که کمتر دختری پشت موتور می نشست، او موتور برادرش را پنهانی برمی داشته و می رانده است. زینب می گوید: با چادر پشت موتور می نشستم، ۹ تا از چادر هایم دور چرخ و زنجیر موتور پیچید و پاره شد؛ بماند که چقدر آسیب دیدم. جایی روی دست و پایم نبود که آثار کبودی و زخم نداشته باشد.

خاطره های زیادی از اینکه بدون اجازه پدرش ماشین را برداشته است، دارد. به گذشته اش نگاه می کند و فقط خودش را می بیند که توانسته با نگاه کردن و دقت به رانندگی مرد های اطرافش، موتور سواری و راندن ماشین را یاد بگیرد. زینب مدت ها بدون داشتن گواهی نامه رانندگی می رانده است که خودش حالا آن را کار اشتباهی می داند. تا اینکه در بیست سالگی گواهی نامه اش را گرفت.

شغلی که دوست داشتم

او بعد از ازدواج کار های مختلفی را امتحان می کند. روی کار هایی که علاقه داشته است، تمرکز می کند

